

حاکمیت دوگانه یا استبداد مذهبی تکپایه

جعفر پویه

چارو کردن یک بخش از حاکمیت جمهوری اسلامی توسط رقیب با توسل به ظاهراً انتخابات هفتمین دوره مجلس ارتجاع، به تحلیل‌های گوناگونی از این حرکت راه برده است. بازنده اصلی این کشمکش درون حکومتی، دارودسته جناح موسوم به "دوم خرداد"ها و وابستگان آنها در درون و بیرون مرز است. با نمودار شدن اولین نشانه‌های افول ستاره بخت جناح مزبور، تئوریهایی آنان به میدان آمده و به تلاش در جهت تئوریزه کردن این حذف به مثابه یک شکست برخاسته‌اند و برای اثبات ادعای خود، دلایل گوناگونی نیز ارایه می‌دهند. اما آنچه بیش از همه به چشم می‌آید، پراکنده گویی اینان در برخورد درست با یک اتفاق مشخص است و هرکدام به گونه‌ای سعی در توجیه و تئوریزه کردن این فضاحت سیاسی دارند.

سخن در این باره را می‌شود از اینجا شروع کرد که رژیم جمهوری اسلامی به مثابه یک حاکمیت دینی، استبدادی تمام عیار است که در راس آن ولی فقیه نظام، به عنوان عالیترین مرجع تصمیم‌گیری، فراتر از هر قانون و نظری قرار گرفته و او آخرین حرف را در همه عرصه‌ها او می‌زند. مخالفت با رای و نظر ولی فقیه نه یک جرم، بلکه گناه است و تصمیم درباره آن و شدت و حدتش هم به عهده دادگاههای مذهبی است که چیزی مشابه دادگاههای تقیثی عقاید قرون وسطایی در اروپا است. پس از پایه گذاری جمهوری اسلامی بر اساس مذهب، آنرا به قانون اساسی نیز مزین کردند. قانونی که حاصل کار سالهای متمادی در حوزه‌های دینی توسط ملایان، و مشاوره و کار در دانشگاههای معروف جهان بر روی متون مذهبی و قوانین مدنی دیگر کشورها از سوی بخشی از مکلاهای منتسب به آیت‌الله‌ها و فقیهانی است که با درآمد حاصله از اوقاف و وجوه شرعی، هزینه تحصیل آنان پرداخته می‌شد تا روز موعود به کار آیند. با همت این مرتجعان و استفاده از موقعیت به وجود آمده از یک بحران ساختاری در حکومت وابسته به امپریالیسم پهلوی و استفاده از شرایط بین‌المللی روز (جنگ سرد و موقعیت استراتژیک ایران)، رژیم‌پای به عرصه وجود گذاشت که ذات آن با یک تناقض آشکار روبرو بود، عدم تطابق روینا و زیرینا.

عصر ارتباطات و تکنولوژی و رشد جامعه تا مرحله سرمایه‌داری و بهره‌مندی مردم از دانش روز و ارتباط دایم با جهان آزاد و رشد آگاهی آنان با توجه به سابقه طولانی تلاششان برای رسیدن به دموکراسی از یک طرف و حاکمیتی با قواید و قوانین مذهبی به ارث رسیده از عهد جاهلیت و رهبران و پایورانی که بر خلاف ظاهر بعضی از آنان، تفکری به غایت عقب مانده و ارتجاعی داشتند، باهم درگیر شدند و جامعه‌ای پدید آمد با بحران مداوم و ناسازگار. به عنوان مثال، اولین رئیس جمهور رژیم که در فرانسه تحصیل کرده بود، تشعشعات شهوت برانگیز حاصله از موی زنان را یکی از دلایل حجاب اجباری می‌دانست و در این مورد دست مغممهای ترک حوزه‌های علمیه کرده برای به دست گرفتن حکومت را از پشت می‌بندد. رهبر فالانتهای ضدآزادی و ترقیخواهی، از دانشگاههای آمریکا فارغ التحصیل شده و انگار نه انگار که سالهای دراز در آمریکا بحث آزاد و احزاب و نهاد های مدنی را دیده و یا با چنین اموری آشنایی دارد. زهرا خانم نماد توده "پارهنه" است و قطب زاده همزمان که دستورات لازم را به او می‌دهد، در عالی‌ترین مرکز ارتباط جمعی کشور، یعنی رادیو و تلویزیون، صندلی ریاست را اشغال کرده و شبانه روز آن چنان تلاش می‌کند که مردم حاصل کار او را "پشم و شیشه" می‌نامند. ملاحای به حکومت رسیده، بساط تعزیرات را آماده کرده و زندانهای به ارث رسیده را برای "دشمنان خدا" آب و چارو می‌کنند، درب دانشگاه را با توسل به سروش و بنی صدر فرنگ دیده گل می‌گیرند و مساجد را برای زهد و ریا و جاسوسی چراغانی می‌کنند، و نمونه‌های بسیار دیگر...

در راس همه اینها اما ولی فقیه نشسته است و سکان هدایت در دست اوست. این است که همه اتفاقات یکی پس از دیگری به گونه‌ای به نفع رژیم تفسیر می‌شود تا پایه‌های آن هرچه محکمتر شود. از سقوط هلیکوپترهای آمریکایی در منطقه طبس تا گروگان‌گیری در سفارت آمریکا و جنگ با عراق و جزآن همه دست مایه‌ای است تا استبداد مذهبی خود را مستحکم کند. بهای به بار نشستن نهال استبداد، قلع و قمع مخالفان و در راس آنان سازمانها و نهادهای چپ جامعه است. لیبرالیسم همچون

ناسازی به دیگران به کار برده می‌شود و سازمانها و نهادهای میانه رو و حتا راست نیز بی بهره نمی‌مانند و یکی پس از دیگری چنان سرکوب می‌شوند که تا سالهای متمادی امکان سربرآوردن نداشته باشند. این گونه است که استبدادی مذهبی حاکم می‌گردد، بدون هیچ‌اما و اگر. رژیم مستبد با توجه به تعریفات مشخص علمی به رژیم‌گفته می‌شود که در ایران حاکم است. با رهبری مشخص، ارگانها و تشکلات لازم برای سرکوب، حال چگونه است که این رژیم که کارنامه عملی آن در پیش روی مردم ایران قابل مشاهده است، یک روز ضد امپریالیسم می‌شود و روز دیگر مدره، یک روز اصلاح طلبی از داخل آن سربر می‌آورد و فردا امید به بهبود اوضاع را از آن انتظار دارند؟ این حکایتی است که فقط در دکانهای دو نبش صاحبان تئوریهای توجیه‌گر تعریف می‌شود. آنانی که چوب استبداد را خورده‌اند و به تناول پیاز آن مشغولند، آیا نمی‌دانند که از این امام زاده هیچ معجزه‌ای بر نمی‌آید. دعاها و درگیری باندهای داخل حکومت بر سر غارت بیشتر مردم را هم اینان تئوریزه کرده و با رنگ و لعاب به خورد مردم می‌دهند و دسته‌بندیهای درونی آن را "حاکمیت دوگانه" می‌نامند تا امکان بیشتری برای بقای آن بیابند. یک روز "منافع ملی" را مقدم می‌شمارند و روز دیگر "منافع امنیتی" را. دست‌آویز دیگر "خطر تجزیه کشور" است تا همچون کابوس مردم را از آن به وحشت بیاندازند.

سعید حجاریان که لقب تئوریسین جناح دوم خردادی رژیم را یافته است و سخنان او همچون تالی مقام ولایت در این سوی حکومت پذیرفته می‌شود، در یکی از آخرین اظهار نظرهای خود در دانشگاه تهران، به این امر پرداخته و با دوختن آسمان و ریسمان به هم سعی دارد که رژیم استبدادی حاکم را حاکمیتی دوگانه بنامد و بر همین اساس تلاش برای بهبود در وضعیت موجود را توجیه کند. او در سخنرانی برای دانشجویان دانشگاه تهران که توسط خبرگزاری ایسنا در ۲۲ اسفند مخابره شده است می‌گوید: "ممکن است که منابع مشروعیت دوگانه به حاکمیت دوگانه منتج شود یا نشود. یعنی لزوماً این نیست که مشروعیت‌های دوگانه، حاکمیت دوگانه بیاورند. اما اگر این منابع مشروعیت به حاکمیت دوگانه منتج نشد و فقط منبع آسمانی باقی ماند، دولت در این وضعیت، آستن حاکمیت زمینی باقی مانده و مترصد باقی می‌ماند تا

بقیه در صفحه ۶

زمینه‌ای فراهم شود تا خود را بنماید و بالعکس. یعنی هر کدام از این منابع دوگانه مشروعیت، بالفعل گردند دیگری بالقوه باقی می‌ماند. چون اساساً دولت باز تولید دوگانه دارد... در دولت گذار چون دولت، باز تولید دوگانه دارد مشروعیت دوگانه همیشه هست. تجلی خارجی این دوگانگی مشروعیت می‌شود حاکمیت دوگانه. باز هم حجاریان و طرفداران باندهای حکومتی بگویند که توجیه‌گر استبداد مذهبی نیستند، زیرا او با چنین استدلالی می‌خواهد که از دل جمهوری اسلامی دموکراسی بیرون بکشد.

چرا حاکمیتی به منابع مشروعیت دوگانه نیاز مند است تا از آن حاکمیت دوگانه زاده شود؟ این منبعی که او از آن به صراحت نام نمی‌برد کجاست؟ یکی از آنها که باید مردم باشد، ولی آن دیگری؟ بله، آسمانی یا الهی است. حاکمیتی که منبع مشروعیت خود را از خدا می‌گیرد و تئوریسین مکلا هم به آن باور دارد، چه نیاز به منابع دیگر دارد که یکی از آنها مردم باشد؟ اصولاً در حاکمیت مذهبی، چیزی به نام مردم رسمیت ندارد بلکه این امت است که تحت رهبری مقام ولایت به انجام وظیفه می‌پردازد و حضور آنان هم در بزنگاههای مختلف، از جمله پای صندوقهای رای، یک تکلیف مذهبی است نه چیزی دیگر و به همین دلیل هم است که به گفته رهبر جمهوری اسلامی، اصل بر برگزاری انتخابات است نه تعداد شرکت کنندگان. حالا چگونه است که چیزی که در رژیم جمهوری اسلامی نه پذیرفته شده و نه رسمیت دارد، منبع مشروعیت نامیده می‌شود؟ به زبان ساده مقامات رژیم برای توجیه موقعیت خود و به رخ کشیدن آن در مجامع بین‌المللی، به برگزاری چیزی به نام انتخابات تن می‌دهند و گرنه در قاموس ولایت فقیه و موقعیت مذهبی اش، او ولی امر امت است و این موقعیت به او تفویض شده است. با توجه به این مشروعیت مذهبی یا الهی، حاکمیت دوگانه چگونه ممکن است؟ البته حجاریان راه را باز می‌گذارد و می‌گوید که ممکن است که نشود و بلافاصله با توسل به دولت که باز تولید دوگانه دارد نتیجه می‌گیرد که این حاکمیت دوگانه وجود دارد. یعنی اگر شما استدلال کنید که با وجود